



دمی با آقای زمان هوتک

خوشحالم که پس از سال ها نوشته نارسای "ناهمگونی های املائی و ... " مورد توجه یکی از خواننده گان فرزانه قرار گرفت و سبب شد تا باب مناظره قلمی در مورد یکی از مبرترین مسایل زبان یعنی املاء یا روش درست نویسی در زبان فارسی باز شود و همان طوری که آرزو برده شده بود، نوشته مذکور با ابراز نظر خواننده گان و دیدگاه های آگاهان در مسایل مربوط به زبان و ادب فارسی دری تا حدی تکمیل گردد. اما چرا گفتم سال ها؟ به این سبب که آن نوشته را چندین سال پیش از امروز نوشته بودم و جهت نشر به چند تارنما و نشریه برونمرزی نیز فرستاده بودم که اقبال چاپ یافته بود. کمی بعد آن نوشته از نظر استاد لطیف ناظمی که خود عضو کمیسیون روش املائی زبان دری بودند گذشته بود که نکاتی هم در مورد آن نوشته بودند که به نشر رسید و ممکن است تا همین اکنون در آرشیف برخی از سایت ها مانند سایت مشعل و " نی " موجود باشد. پس از آن نوشته دیگری در همین زمینه به نام اغلاط مشهور املائی نوشتم و سپس دوسه مقاله کوتاه دیگر هم در همان زمینه که از نظر دوست گرانقدر آقای صبور الله سیاه سنگ گذشت و در چند جا اقبال نشر یافت.

به هر حال همان طوری که جناب هوتک فرموده اند ، متأسفانه این ناهمگونی های املائی نه تنها در نوشته های بسیاری از فارسی زبانان دیده می شوند، بل حتی در میان اعضای کمیسیون روش املائی زبان دری نیز این ناهماهنگی به مشاهده می رسد. مثلاً جناب استاد ناظمی " ه " غیر ملفوظ را در واژه زنده گی نمی نویسند و می گویند که مخالفت خود را در هنگامی که رساله املائی زبان دری به اکثریت آرای کمیسیون تصویب شد، ابراز کرده اند. اما استاد رهنورد زریاب نوشتن این " ه " غیر ملفوظ را در واژه هایی مانند زنده گی ، بنده گی ، شرمنده گی ، آزاده گی و ... رعایت می کند ؛ ولی پیشنهاد " می " را از فعل جدا می نویسند ، درست مانند من. به همین سبب روزی نظرش را در این مورد پرسیدم که چنین پاسخ داد: نوشتن پسوند " می " هم به شکل پیوست با فعل درست است و هم جدا از آن. به شرط آن که نویسنده از شروع تا ختم نوشته اش روش خود را تغییر نداده و به شکل یکسان بنویسد . یعنی نباید گاه "میشود و میرود" بنویسد و گاه "می شود و می رود" ، همچنان وی که عضو بسیار برجسته همان کمیسیون بوده است، پابندی چندانی به نوشتن پیوست نوشتن پسوند جمع { ها }

باواژه ها نشان نمی دهد. در نامه هایی که او برای من نوشته است به وضاحت دیده می شود که این واژه ها را جدا نوشته است. نکته یی که می خواستم در همین جا یاد آور شوم این است که تصمیم دارم بعضی از نامه های آقای زریاب را که در گستره ادبیات و فرهنگ صاحب صلاحیت اند و گهگاهی در آن نامه ها به پرسش های من در مورد درست نوشتن واژه های زبان دری پاسخ داده اند برای استفاده دوستان علاقمند به زبان و فرهنگ مان به نشر برسانم و امیدوارم که این اجازه را استاد فرزانه زبان و ادب پارسی به من بدهد. خلاصه این که به نظر من بسیار جای پریشانی نیست اگر ما "میشود" را "می شود" بنویسیم یا سالها را سال ها . مهم آن است که معنی واژه ها را با روش نادرست املائی تغییر دهیم.

در مورد نوشتن "همانطور" و "همان طور" آقای هوتک اشارت درست دارند. بلی من از روی نا آگاهی چند سال پیش این واژه ها را درست نمی نوشتم؛ ولی اگر به نوشته های پسین از همین قلم توجه شود، فکر می کنم که حالا مطابق دستور رساله روش املائی زبان دری می نویسم. در مورد نوشتن اصطلاح های دخیل اروپایی در زبان فارسی منظور جناب هوتک اگر این است که چرا به عوض حرف "ز" حرف "س" نوشته ام باید گفت که این واژه ها لاتین و اروپایی هستند در زبان های مختلف اروپایی گاه با "ز" و گاه با "س" نوشته و خوانده می شوند که از دیدگاه من از نوشتن آن ها با "س" آسمان به زمین نمی افتد.

راستی برخی واژه های جهان شمولی هستند که اگر چه به فارسی ترجمه شده و معادلی برای آن ها دست و پا کرده اند؛ ولی تا همین لحظه نیز این واژه های نوتوانسته اند جای واژه های جهان شمولی مانند تئوریسین یا بست مدرنیزم یا کمپیوتر را بگیرند. البته این خوب است که ما برای واژه های اروپایی و یا عربی و ترکی و هندی معادل هایی بسازیم و زبان خود را سره بسازیم از ناسره ها؛ ولی همان طوری که در مقاله "عشق را چگونه رها کنیم؟" منتشره در سایت وزین مشعل نظر خویش را در باب سره سازی زبان دری از زبان های بیگانه بیان داشته ام در این جا نیز متذکر می شوم که برخی واژه های هستند که در درازای زمان هنگام گویش در میان مردم ما جای پا پیدا کرده اند و به مرور زمان جزیی از زبان شده اند. مثلاً آیا همین واژه عربی "عشق" را همان طوری که جلال آل احمد نوشته است، می توان به واژه دیگری تبدیل کرد؟ مگر شما خود تلویحاً اشاره یی نداشته و نمی نویسید که از بس این واژه "رابانه" تا هنوز در میان مردم جا باز نکرده است، عظیمی بیچاره نیز معنی آن را نمی داند و آن را جدا از واژه کمپیوتر تصور کرده است. بگذریم:

در مورد تعرض بالای اشخاص باید گفت که من با برداشت شما موافق نیستم، هر چند به مثابه یک نظامی تعرض را بهترین شیوه دفاع می پندارم. ولی باید خدمت شما به عرض برسانم که من هرگز پیش از آن که کسی بالای من تعرض نکرده باشد با درستی و زشتی سخن نگفته ام. این موضوع را نویسندگان بی طرف از جمله مرحوم استاد عبدالحق واله در نوشته های شان یاد آور شده اند. البته پس از نوشتن کتاب اردو و سیاست بود که برخی ها در برابر حقایق برهنه و غیر قابل کتمان آن

قرار گرفتند و به عوض این که مانند شما نقد شان را بر نوشته اردو و سیاست با زبان معیاری دور از دشنام و اتهام بنویسند، با زبان درشت و بازاری به توهین و تحقیر نویسنده و حتی خانواده و اجدادش پرداختند. در حالی که آن مرحومان خاک شده اند تا از خود دفاع کنند و وانگهی هیچ محکمهء باایمانی بنا بر حرف مفت یک شخص عقده مند کسی را مجرم نپنداشته است. اما گناه من این بود که حقایق فراوانی را در اردو و سیاست نوشته بودم. مثلاً هنگامی که زمین وزمان دیدند که داکتر صاحب نجیب الله در شب تاریک می خواست فرار کند و مجبور شد از میدان هوایی بازگشت نماید، چه می نوشتیم؟ آیا گریز کردن می نوشتیم که نوشتیم زیرا ثقیل تر از " فرار " تلقی می گردید، نمی گردید؟ بنابراین حواریون داکتر صاحب خشمگین شده اند و تا همین امروز از دادن دشنام و طعنه و زدن زخم زبان بر این تنابندهء ناتوان ابا می ورزند که البته و صد البته آن نوشته ها به پیشیزی نمی ارزند و به همین سبب بسیاری نوشته های نویسنده گان آن چنانی پاسخی از من دریافت نکرده اند. اما در نمونه هایی که شما یاد کرده اید باید گفت که این جناب فقیر محمد ودان بود که در کتابش از نویسنده اردو و سیاست با زبان بسیار درشت و زشت مانند دروغ گو و ... یاد کرد. یا این آقای حسین (جناب هوتک حسین را به حسین اصلاح فرمایند) همان طوری که فرموده اید با زشت ترین و بازاری ترین دشنام ها بر نویسندهء کتاب اردو و سیاست تاخت و تاز کرده است. بنابراین وی که خود را نویسنده و از جملهء همکاران نخبهء روزنامه حقیقت انقلاب ثور می دانست، می بینید که حتی اینقدر سواد نداشت که چندین بار مثلاً واژهء " آسیب " را " آسیب " ننویسد. چه رسد به نقد یک کتاب حجیمی مانند اردو و سیاست. درباره پنجمیری صاحب باید بگویم که من همیشه به نامبرده با نظر احترام دیده ام به ویژه اکنون که حقایق را در مورد زنده گی سیاسی زنده یاد ببرک کارمل به دست نشر سپرده است. یکی دو نکته یی که در اردو و سیاست رموردایشان آمده است زیاد جدی نبود و امیدوارم جناب پنجمیری صاحب از آن بگذرند که من هم با سکوت خویش از حرف هایی که ایشان در کتاب شان نوشته بودند گذشتم و قصه تمام شد. نکته دیگر این که حرف شما درست است که گهگاهی اغلاط تایپی در هنگام نوشتن رخ می دهند، مگر تکرار آن اشتباهات در یک نوشته نمایانگر آن است که نویسنده املائی زبان دری را به خوبی نمی داند و هر چه در ذهنش آمد می نویسد که در این صورت معنی جمله تغییر می کند و خواننده سردرگم می شود. غلطی هایی که در نوشتهء من پیدا کرده اید متأسفانه دقیق است. در اردو و سیاست نیز اغلاط فراوانی وجود دارند مثلاً یکی از دوستان در جایی نوشته بود که گهگاهی جمع الجمع نوشته ای مثلاً " امور " را که خودش جمع است، نباید " امورات " نوشت؛ که بیخی درست فرموده اند. چند اشتباه تایپی را که نشانی کرده اید نیز درست اند و من از توجه دقیق تان به آن نوشته ناچیز اظهار سپاس می نمایم.

درباره پست مدرنیزم باید گفت که آن چند سطر کوتاه که به عنوان توضیح بر مقولهء پست مدرن نوشته شده بودند، به هیچ صورتی از صور نمایانگر دیدگاه های نویسنده به این پسا نوگرایی به تعبیر شما، نیست. البته حالا به کمک همین جال جادویی

(انترنت - هر کسی که به آن دسترسی داشته باشد. *) می تواند با مراجعه به ویکی پیدیا در ظرف چند لحظه معلومات لازم را در زمینه به دست آورد که خوشبختانه شما این مهم را تا حدودی بر آورده ساخته اید.

در نوشته نا همگونی های املائی، بیشتر بالای صورت نوشتن پسوند نکره مکث شده بود که پس از "ه" ملفوظ می آید و من نوشته بودم که ما افغان ها از خود اصولی داریم و دوستان ایرانی ما اصول و روش دیگر برای نوشتن این پسوند. مثلاً جناب هوتک در حالی که رسالهء روش املائی زبان دری را در اختیار دارند، باز هم در عنوان نوشتهء شان می نویسند: "تبصرهء پیرامون نوشته .."، اما چون در این جا این پسوند، پسوند نکره است باید آن را چنین نوشت: **تبصره یی در پیرامون نوشته ...** در فرجام در حالی که به کم سوادى خویش اعتراف و ایقان کامل دارم، این چند سطر را به این امید به فرجام می رسانم که این بحث ادامه یابد و دوستانی که به مسایل املاء و انشای زبان دری علاقه دارند و در زمینه کوناهای های این نبشته حرفی برای گفتن، من و خواننده گان عزیز را از آن مستفید بسازند.

* خدمت جناب هوتک باید عرض شود که اگر سری به وطن بزنند، امروزه روز آنقدر اینترنت شاپ (شاید دری آن را بتوان به تعبیر جناب هوتک: دکان های انترناسیونال نت ورک نامید) در هر کوچه و بازار شهر های وطن مشاهده خواهند کرد و آنقدر از برکت وجود قوت های رزمی بین المللی کمپیوتر های لپ تاپ یا به قول آقای زمان رایانه های دستی در هر مکتب و مدرسه مشاهده خواهند کرد که آن سخن این بنده خدارا در مورد دسترسی مردم ما به کمپیوتر تصدیق خواهند کرد.

admin@vatandar.at

مدیر مسوول: دیپلوم انجیر عمر ممسن زاده

صاحب امتیاز: انجیرنجیب یوسفی

کلیه ی حقوق بر اساس قوانین کپی رایت محفوظ و متعلق به «وطندار» می باشد

<http://www.vatandar.at/Nabiazimmi>